بسم‌الله الرحمن الرحیم

[نظریه تخییر در این مقام 2](#_Toc432649259)

[مرور بحث سابق 2](#_Toc432649260)

[نظریه دوم 2](#_Toc432649261)

[جمع‌بندی 2](#_Toc432649262)

[تکمله بحث 2](#_Toc432649263)

[تکمله اول 3](#_Toc432649264)

[انواع واجبات طریقیه 3](#_Toc432649265)

[احتمال مقابل 3](#_Toc432649266)

[مبنای احتمال دوم 3](#_Toc432649267)

[فرض بحث در سایر صور 4](#_Toc432649268)

[دلیل دوم 4](#_Toc432649269)

[دلیل سوم 4](#_Toc432649270)

[جمع‌بندی 4](#_Toc432649271)

[افضلیت جامع اجتهاد و تقلید 4](#_Toc432649272)

[پاسخ از استدلال فوق 5](#_Toc432649273)

[جمع‌بندی 5](#_Toc432649274)

# نظریه تخییر در این مقام

# مرور بحث سابق

بیان شد که در امر ششم که مقام شک و رجوع به اصول عملیه بود، در اینجا سه نظریه وجود داشت؛ آقای نائینی می‌فرمایند در اینجا تردید بین تعیین و تخییر است و در اینجا اصالت با تعیین است. نظریه دوم که از آن آقای خویی، حائری و غالب است، قائل است که در اینجا شک بین اقل و اکثر ارتباطی است و در این‌گونه موارد اصالت با تخییر است، چراکه اقل و اکثر مجرای برائت بوده و نتیجه آن تخییر است.

# نظریه دوم

نظریه دوم که قائل به تخییر است یا نفی کبری نموده و یا نفی صغری می‌کند. آنچه ما در اینجا بیان کردیم نظریه سوم است که؛ اگر این شبهه از ناحیه موارد سوم تا پنجم باشد، حق با آقای خویی است، اما اگر برگرفته از اقل و اکثر باشد حق با آقای خویی نیست. اگر هم شک در همه جهات قبلی بود، حکم تابع اخص مقدمات است و نمی‌توان تخییر جاری نمود.

البته بعید نیست نظریه غالب مشهور صحیح باشد.

# جمع‌بندی

تا اینجا این نتیجه حاصل شد که وجوه شش‌گانه قابل جواب است و وجه ششم اگر نوبت به آن برسد، اظهر در اینجا این است که احتیاط در عبادات به‌مثابه عدل اجتهاد و تقلید قابل‌قبول است چراکه آنچه ضروری است انجام عمل برای خداوند است، اما وجهی مثل قصد وجه و تمییز ضرورتی ندارد و با اطلاقات و برائت قابل نفی است.

## تکمله بحث

ضمن بحث چند نکته تکملة وجود دارد؛

## تکمله اول

نکته دقیقی که در اینجا وجود دارد این است که بر اساس نتیجه احتیاط در عبادات عدل اجتهاد و تقلید شد ولو فرد تمکن از دو مورد دیگر دارد. سؤالی در اینجا مطرح است که آیا احتیاط افضل است یا خیر؟ یعنی بین این اطراف افضلیتی وجود دارد یا همه متساوی هستند؟

## انواع واجبات طریقیه

چراکه واجبات طریقیه بر دو نوع است؛ گاهی اطراف به نحو واحد و گاهی یکی افضل است. حال واجب تخییری حاصل‌شده چه در عبادات و سایر موارد، اطراف در اینجا به چه صورت‌اند؟

ممکن است کسی ابتداءً قائل شود در صورت نبود محذور ثانوی احتیاط افضل است. چراکه معنی احتیاط رسیدن به متن واقع است. اما اگر به دو عدل دیگر رجوع کند به حججی رسیده است. بنابراین احتیاط، وصول به‌واقع به نحو قطع است. اما در دو طرف دیگر در فرض وجود قطع نیز ممکن است فرد به‌واقع برسد یا نرسد.

## احتمال مقابل

در نقطه مقابل ممکن است کسی قائل به افضلیت نباشد به دلیل اینکه در عبادات احتیاط به معنی توصل به‌واقع وجود نداشته باشد چراکه وجوه آقای نائینی اجتهاداً پاسخ داده شد درحالی‌که این وجه ممکن است درواقع صحیح بوده و لذا قصد وجه یا استناد به امر معلوم و یا سایر موارد صحیح باشد.

## مبنای احتمال دوم

این مبنای احتمال دوم است که تکرار عبادت از اجتهاد و تقلید برتر نیست. چراکه در فرض تکرار وصول به‌واقع چندان قوی نیست و شبهه مرحوم نائینی دارای ضعف نبوده است.

## فرض بحث در سایر صور

این در عبادات است و در معاملات نیز بدین‌صورت است که انشاء باید منجز و قطعی باشد، هرچند از آن نیز جواب داده شد اما جواب در آنجا اجتهادی بود. هرچند که تکرار در توصلیات که مقام اول بود می‌توان گفت که احتمال دارد در آنجا مانعی وجود ندارد.

## دلیل دوم

دلیل دوم نیز این است که علاوه بر این مباحث، احتیاط حتی در توصلیات دچار موانعی بود و می‌توانست معروض چندین و چند عنوان ثانوی باشد که در ابتدای بحث بیان شد که گفته شد آن عناوین می‌تواند احتیاط را معروض و حتی حرام گرداند. حداقل احتمال این حالت وجود دارد.

## دلیل سوم

دلیل سومی که می‌توان برای عدم افضلیت احتیاط آورد، این است که احتمال داده می‌شود که شارع بنای اولیه خود را بر عدم احتیاط گذاشته است.

## جمع‌بندی

به دلایل بیان‌شده می‌توان گفت در هیچ مقام حتی توصلیات نمی‌توان به افضلیت احتیاط رسید، حداقل می‌توان گفت احتیاط نیز در کنار دو واجب دیگر قرار دارد. هرچند حکم عقل در حالت اولیه به افضلیت احتیاط است، اما موردبحث در این مقام یعنی فرض تکرار است.

### افضلیت جامع اجتهاد و تقلید

عدل دیگری که در اینجا مطرح است، این بوده که آیا می‌توان گفت در این مقام جامع بین اجتهاد و تقلید افضل است؟

ممکن است کسی در این رابطه ادعا کند که فرد با تمسک به این جامع به معارف دست می‌یابد که خود دارای افضلیت است، به‌ویژه اجتهاد که دارای افضلیت خاص است.

### پاسخ از استدلال فوق

بیان فوق می‌تواند جواب داده شود به اینکه افضلیت آن‌ها غیر از افضلیت عمل آن‌هاست که موردبحث است. هرچند که افضلیت آن‌ها امری مسلم است. لذا باید بین علم و عمل به آن در اینجا تفکیک قائل شد. مگر اینکه فردی دلیلی بر این حالت پیدا کند که این نیز نیازمند فحص و بررسی است.

### جمع‌بندی

بنابراین اگر کسی بخواهد به ادله فضیلت علم را دلیل بر مطلب فوق قرار دهد، این دلالت تام و مقبول نخواهد بود. و ما دراین‌باره در اینجا به نقطه واضحی نرسیدیم.